

تقدیم به استاد ابوالحسن نجفی
«آن که می خواستم من باشم»

مقدمه مترجم

زیگبرت سالمُن پراور در پانزدهم فوریه سال 1925 در کلن آلمان به دنیا آمد. پس از پایان تحصیلات در دانشگاه کیمبریج، در سال 1969 به عضویت هیئت علمی دانشگاه آکسفورد درآمد و از استادان بنام ادبیات آلمانی و تطبیقی آن دانشگاه شد. او مؤلف 24 کتاب در زمینه ادبیات آلمان، به خصوص شعر غنایی آلمان، ادبیات تطبیقی و مطالعات بینارشته‌ای سینمایی است. مقالات متعدد او بیانگر دانش وسیع او در حوزه ادبیات جهان است. او با نویسندگانی چون هاینه، کافکا، هافمن و چخوف کاملاً آشنا بود. پراور در 87 سالگی در پنج آوریل سال 2012 در انگلستان فوت کرد.

نقطه آغاز کتاب درآمدی بر مطالعات ادبی تطبیقی پراور نقل قولی از سخنرانی چهاردهم نوامبر 1857 متیو آرنلد در دانشگاه آکسفورد است که می‌گوید:

همه جا ارتباط است، همه جا نمونه و مثالی هست. هیچ رخدادی، هیچ ادبیاتی بدون شناخت ارتباط آن با سیر رخدادها و ادبیات آنها به درستی فهمیده نمی‌شود.

این استاد دانشگاه آکسفورد کتاب کم‌حجم ولی پُر بار خود را با همین فرضیه آغاز می‌کند. او که به ادبیات آلمانی عشق می‌ورزید به خوبی می‌دانست که شناخت کامل خود بدون شناخت دیگری امکان‌پذیر نیست. برای او ادبیات تطبیقی ضرورتی علمی برای ادب و فرهنگ ملی بود تا هم خود را بهتر بشناسد و هم دیگری را.

پراور که از کتاب نظریه ادبیات رنه ولک تأثیر بسیاری پذیرفته است نظریه‌های عمده ادبیات تطبیقی زمان خود را در ده فصل در این کتاب مطرح می‌کند و روش تحقیق هر حوزه نظری را با ذکر مثال و توضیحات کافی و روشن برای خوانندگان تشریح می‌کند. او از وسیع‌ترین حوزه پژوهش ادبیات تطبیقی یعنی تأثیر و تشابه ادبی شروع می‌کند و با دقتی عالمانه خواننده را به حوزه‌های جدیدتر ادبیات تطبیقی یعنی ترجمه و اقتباس، مضمونها و پیش‌نمونه‌ها، ژانرها، مکتبها و دوره‌ها، ساختار، «مکان‌بندی» و نقد ادبی رهنمون می‌شود. برخی مباحث این کتاب مانند «مکان‌بندی» از نوآوریهای پراور است که توجه جدی تطبیقگران را جلب نمود. به همین دلیل این کتاب تا سالیان دراز در دانشگاه‌های معتبر غربی به مثابه متن درسی رشته ادبیات تطبیقی مورد استفاده قرار می‌گرفت و هنوز هم در زمره کتابهای کلاسیک و ماندگار این رشته محسوب می‌شود.

گرچه ممکن است این کتاب که در سال 1973 نوشته شده حال برای خوانندگان غربی تازگی نداشته باشد، ولی برای دانشجویان و علاقه‌مندان ادبیات تطبیقی در ایران به دلایلی چند مفید است. اصلی‌ترین دلیل این است که ما در ایران در طول چندین دهه از ادبیات تطبیقی به مثابه رشته تحصیلی غفلت کرده‌ایم و به صورت تخصصی و منسجم به آن نپرداخته‌ایم. لذا هم‌اکنون با هرج‌ومرج نظری و روش تحقیق در قلمرو

این دانش روبه‌رو هستیم و از آنجا که هیچ دانشی بدون نظریه و روش تحقیق مشخص و نظام‌مند پیشرفت نمی‌کند، ترجمه کتابهایی از این دست ضرورتی علمی و فرهنگی است. این کتاب مفید و مختصر پنجره‌ای است برای نگرستن به ادبیات تطبیقی که هم به‌کار دانشجویان این رشته تخصصی می‌آید و هم دانشجویان ادبیات فارسی و خارجی و رشته‌های علوم انسانی به صورت عام.

این کتاب که از میان دهها کتاب مشابه دیگر برای ترجمه به فارسی انتخاب شده است، گسست نظری و روش تحقیق موجود را تا حد زیادی، دست‌کم تا دهه هفتاد میلادی، پر می‌کند. علاوه بر این، کتاب درآمدی بر مطالعات ادبی تطبیقی موجز و در عین حال جامع است و تقریباً دربرگیرنده تمام نظریه‌ها و روشهای تحقیق بنیادین ادبیات تطبیقی است که یک دانشجوی کارشناسی ارشد و دکتری به آن نیاز دارد. علی‌رغم دانش وسیع ادبی پرآور، او برای توضیح نظریه‌ها و روشهای تحقیق ادبیات تطبیقی ناگزیر از ادبیات ملل اروپایی که با آنها آشنا بوده مثال و نمونه آورده است. برخی از این نمونه‌ها برای خواننده ایرانی ناشناخته است و کمکی به درک مطلب نمی‌کند و صرفاً به تعداد صفحات کتاب می‌افزاید. لذا، مترجمان کتاب حاضر صلاح دانستند که این‌گونه نمونه‌ها را در عین حفظ وحدت و انسجام مطالب در ترجمه خود خلاصه یا حذف کنند.

چون این کتاب برای متن درس دانشگاهی در نظر گرفته شده، بعد از هر فصل تعدادی سؤال برای بحث در کلاس افزوده شده است. پاسخ به این سؤالات و بحث درباره آنها نه تنها به درک نکات اصلی هر فصل کمک خواهد کرد بلکه دانشجویان با راهنمایی استاد می‌توانند برای هر نظریه و روش تحقیق نمونه‌هایی کاربردی از ادبیات فارسی و ادبیات سایر مللی که با آن آشنا هستند ارائه دهند. بدین‌سان، دانشجویان راه و روش پژوهش در ادبیات تطبیقی را بهتر می‌آموزند و کتاب می‌تواند راهنمای خوبی برای انتخاب موضوع پایان‌نامه‌های بومی‌نگر باشد. برای خوانندگانی که تمایل به مطالعه بیشتری دارند علاوه بر منابع نویسنده کتاب که در پایان هر فصل آورده شده است برخی توضیحات فارسی و عنوان منابع و اسامی اشخاص و اصطلاحات تخصصی ادبی به لاتین نیز در پانویس آورده شده است. توضیحات نویسنده در پایان هر فصل در قلاب آمده است.

بدون تردید، ترجمه همواره در تعاملات و ارتباطات فرهنگی بین ملل مختلف نقش عمده‌ای داشته است. خوشبختانه اخیراً این تلاشها در ایران بیشتر شده است و امید است با ترجمه کتابهای ارزشمند علمی این شاخه از دانش بشری رشته ادبیات تطبیقی در فضای دانشگاههای ایران مجال رشد و گسترش عمیق‌تری بیابد. این کتاب اولین اثر از مجموعه کتابهایی است که در آینده به تدریج منتشر خواهد شد. در آثار بعدی این مجموعه به نظریه‌ها و روشهای متأخر نیز خواهیم پرداخت.

در پایان ذکر این نکته ضروری است که ترجمه این کتاب بخشی از فعالیتهای علمی گروه ادبیات تطبیقی فرهنگستان زبان و ادب فارسی است. این گروه با حمایت‌های بی‌دریغ ریاست فرهنگستان و راهنماییهای گران‌سنگ و عالمانه استاد ابوالحسن نجفی تلاش خود را با انتشار مجله ادبیات تطبیقی فرهنگستان زبان و ادب فارسی در سال 1389 آغاز کرد و چندین تألیف و ترجمه در راه دارد که امیدواریم به زودی به دست ناشر سپرده شود.

مترجمان این کتاب بیش از هر کس خود را مرهون راهنماییها، تشویق و دقت نظر استاد ابوالحسن نجفی

که خود از پیشگامان ادبیات تطبیقی در ایران است می‌داند، هرچند مسئولیت کاستیها فقط بر عهده مترجمان است. مترجمان از آقای مرتضی قاسمی، عضو هیئت علمی فرهنگستان، که با دقت و حوصله این ترجمه را ویراستاری کردند و همچنین از مدیران «سمت» و همکاران محترم به خاطر همکاری و حمایت صمیمانه تشکر و قدردانی می‌کنند.

علی‌رضا انوشیروانی

اسفند 1392

پیشگفتار نویسنده

نگارش این کتاب بر پنج اصل استوار است. اول، سرنوشت مشترک من با میلیونها انسان دیگر، یعنی بزرگ شدن در یک محیط فرهنگی و ادبی، و سپس، ناگهان خود را میان دیگران یافتن و گذراندن سالیانی تأثیرگذار در میان آنان؛ دیگرانی که اندیشیدن درباره تفاوت و شباهت با آنان همواره دغدغه ذهنی من بوده است. دوم، این حقیقت که ادبیات آلمانی - عشق اول من، که همیشه شوق بازگشت به آن را داشته‌ام - در طول تاریخ خود میزبان ادبیات سایر ملل بوده و از رهگذر ترجمه و اقتباس، از گنجینه ادبیات جهان بهره‌ها برده است و با تأثیرپذیری از دیگران، بر غنای ادب بومی خود افزوده و درعین حال، اصالت آلمانی خود را حفظ کرده است. سوم، تجربه معلّمی در بریتانیا و آلمان و ایالات متحد به من آموخته است که فقط کسانی در شناخت فرهنگ خارجی موفق هستند که درک عمیقی از ادبیات خودشان دارند. این پرسش عالمانه که «آنهايي که فقط انگلستان را می‌شناسند چه شناختی از انگلستان دارند؟»، علاوه بر جغرافیا، جامعه‌شناسی و علوم سیاسی، در مورد ادبیات نیز صادق است. چهارم، منت‌پذیر نه تنها شاعران و رمان‌نویسان و نمایشنامه‌نویسان ملل و فرهنگهای مختلف - که آثارشان افکارم را بارور کرده‌اند - هستم، بلکه وام‌دار منتقدانی نیز هستم که دانش و شناخت آنان از مرزهای یک کشور فراتر می‌رود و بدین‌سان، راه را به من نشان داده‌اند. در رأس همه این منتقدان اشتفان شولتسه¹ قرار دارد که من سعادت همکاری با وی را به مدت یک سال در دانشگاه شیکاگو داشتم. او عالمی است بسیارخوان و مسلط به چندین زبان و ادبیات، مردی فاضل و با ذوق سرشار ادبی و از همه مهم‌تر، به تمامی معنا انسان. برای شولتسه ادبیات تطبیقی صرفاً رشته‌ای دانشگاهی با حدود و ثغور معین نیست، بلکه چون نفس کشیدن طبیعی و حیاتی است. همکاران و دانشجویان همواره از کلاسهای او - که با مقایسه آثار شیلر،² گوته،³ هولدرلین،⁴ اشتفان گئورگه⁵ یا هوفمانستال⁶ با آثار کلاسیک یونانی، رومی، انگلیسی و فرانسوی پنجره‌های جدیدی برای شناخت عمیق‌تر

1. H. Stefan Schultz

2. Schiller

3. Goethe

4. Hölderlin

5. Stefan George

6. Hofmannsthal

ادبیات آلمان فراهم می‌آورد - لذت می‌بردند. سایر پژوهشگران تأثیرگذار عبارت‌اند از رنه وِلک،¹ روی پاسکال،² لئونارد فورستر،³ ولفگانگ کلیم،⁴ هری لوین،⁵ اولریش وایستاین،⁶ رنه ایتامبل،⁷ رونالد پیکاک،⁸ ر. پیکاک،⁸ ر. آ. سیس،⁹ آلبر بگن،¹⁰ جان بیلی،¹¹ پتر دیمتس،¹² داماسو آونسو،¹³ کلاودیو گیلن،¹⁴ رابرت اوتی،¹⁵ و دیگران. کتاب و مقالات این پژوهشگران و ارتباط شخصی با برخی از آنان به من کمک کرد تا ویژگیهای آثار یک زبان را، از رهگذر مقایسه و سنجش با آثار زبانهای دیگر، بهتر و عمیق‌تر درک کنم. مباحث و مثالهای آنان را در صفحات آتی ملاحظه خواهید کرد؛ البته انتظار ندارم که همگی با بافتی که من آنها را در آن قرار داده‌ام موافق باشند.

پنجم و آخرین علت: بر آن هستم تا بر این نگرش رایج سست‌مایه که مطالعات ادبی تطبیقی را غیرضروری و نامشخص می‌پندارد، یا اینکه ادبیات تطبیقی پژوهشگر را درگیر «ابزار ساختگی ترکیب و پریشانی ارجاعات بی‌فایده» می‌کند، خط بطلان بکشم. عبارتی که نقل می‌شود عین عبارت دامیان گرانت¹⁶ در مخالفت با ادبیات تطبیقی است:

تطبیقگر بدون هدف حول ادبیات می‌چرخد و نغمه‌های متنوع خیال را نادیده می‌گیرد و کیفیت را فدای کمیّت می‌کند [...] چنین روشی او را به صحبت درباره ادبیات تشویق می‌کند تا توصیفی بکر از مکاشفه‌ای خیال‌انگیز در زبان [...] در هندسه، نقطه جایگاه دارد ولی ابعاد ندارد؛ گاهی آدمی احساس می‌کند که یک اثر در نگاه کلی‌گرایانفورم‌سخت تاریخی ادبیات و ذهن‌متشخت تطبیقگر همین شرایط را دارد.

برخلاف چنین دیدگاهی، کتاب حاضر می‌کوشد تا رده‌شناسی توصیفی‌ای از مطالعات ادبی تطبیقی ارائه دهد که دربرگیرنده جزئیات و کلیات آن بر روی نقشه ادبی باشد. این کتاب انواع تحقیقات پژوهشگران و منتقدان را به زبانهای مختلف، همراه با نمونه‌های مختصری از آثار آنان، یا مثالهایی که من بدان افزوده‌ام، عرضه می‌کند. غرض من آن نبوده که تاریخچه ادبیات تطبیقی را بنویسم یا تمام پژوهشهای مهم صورت‌گرفته - حتی به انگلیسی - را نام ببرم؛ از این رو، جای تحقیقات مهمی مثل آثار ادمند ویلسن¹⁷ و تحقیقات س. م. باورا،¹⁸ ماریو پرائس،¹⁹ و فرنک کرمود²⁰ خالی است. شاهد مثالها، عمدتاً، از ادبیاتهایی انتخاب شده که من با آنها آشنایی بیشتری دارم؛ مثل ادبیات انگلیس و آمریکا و آلمان و فرانسه، اما امیدوارم با ارجاعات اجمالی‌ای که به سایر ادبیاتها داده‌ام، نکاتی را عرضه کرده باشم که حتی مورد علاقه کسانی باشد که در دوردستها زندگی می‌کنند.

1. René Wellek
2. Roy Pascal
3. Leonard Forster
4. Wolfgang Clemen
5. Harry Levin
6. Ulrich Weisstein
7. René Etiemble
8. Ronald Peacock
9. R. A. Sayce
10. Albert Béguin
11. John Bayley
12. Peter Demetz
13. Dámaso Alonso
14. Claudio Guillén
15. Robert Auty
16. Damian Grant
17. Edmund Wilson
18. C. M. Bowra
19. Mario Praz
20. Frank Kermode